

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

آزاد ل.
۰۵ اپریل ۲۰۱۳

مغز های ضعیف و اندیشه های ناسالم

یا درست حرف بزن یا عاقلانه سکوت کن
ژرژ هربرت

مدتی است که یک تعدادی از افغانها یا شاید هم ایرانی و یا پاکستانی ها (هویت اصلی شان تا هنوز معلوم نیست) زیر نقاب چپ و انقلابی نما با طمطراق خاص روی ملحوظات مشخص و قابل فهم در پی کوبیدن شخصیت های انقلابی و ملی ما گردیده و با نوشتن اباطیل زرد سرخ زنگ در چند سایت چند سره خواسته اند آگاهانه و یا هم روی جهالت و کینه و کدورت های قبلی گام و قدمی در خدمتگذاری استعمار بر دارند تا باشد که به دوام زندگی ننکین شان در قالب انقلابی و آنهم چپ انقلابی ادامه دهند و این فعالیت های شان زمانی شکل پیگیر را به خود گرفت که مبارز توانا ، روشن، نترس، بی ریا، اخلاص مند، وطنپرست، انقلابی، با دسپلین، شرافتمند استاد «موسوی» مستقیماً شروع نمودند به تاریخ نویسی نسبی مبارزات گروه های چپی به خصوص «ساما» !! و این نوشتار شان باعث شد که یک تعداد از انقلابی نما ها که در قالب چپ به سازمانها و گروه های انقلابی رخنه نموده بودند ناراحت شوند که مبادا با ادامه این نوشته ها به اصطلاح عامیانه سیرو پودینه همه کجراهان بیرون زند و چهره های غیر انقلابی و رنک شده آن ها در محضر عام ظاهر شود و نسلی که از سه دهه و سالیان به اینطرف در شرارت جنگ های داخلی بزرگ شده و از واقعیت های تلخ در درون جنبش چپ بی خبر نگهداشته شده اند، متوجه ماهیت وابسته و مزدور منشانه آنها گردند، مسلماً آنهایی که با ایمان قوی و اعتقاد به ایدئولوژی مترقی در هر شرایط با مبارزات علنی و مخفی خود مصدر خدمتی در جامعه شده و در صورت لزوم آن تفنگ به دست از ناموس وطن در سخت ترین شرایط به پیش تاخته اند از علنی شدن تاریخ مبارزات سیاسی شان باکی نداشته و ندارند بلکه به آن افتخار هم دارند اما عده ای که از نیم راه باز گشته و یا هم گنج عزلت گزیده و منتظر شرایط آرام بوده اند تا یک بار دیگر انقلابی گری لفظی خود را در لباس های اتو کشیده به رخ مردم بکشند آنها از این افشاء گری های تاریخی ترس و وحشت دارند و با تلاش های مذبوحانه سعی بر این کردند تا هویت اصلی مبارزان حق و عدالت انسانی را خدشه دار نمایند.

روی این پندار یک تعداد از این اشخاص معلوم الحال و متعفن با پخش شبنامه ای خواستند شخصیت کشی نموده و آنچه را که از افتخارات ملی در مبارزات مسلحانه کشور باقیمانده زیر سوال ببرند تا هویت فاشیستی و خاینانه خود شان در پرده پنهان نگهداشته شود.

کمی به عقب بر گردیم

زمانی که اندیشه دموکراتیک نوین در کشور به شکل علنی آن تبارز نمود به هزاران هزار هموطن شجاع دلیر و با فهم ما با اعتقاد و باورمندی به همین اندیشه در بدترین شرایط ناشی از تسلط قدرت حاکمه در جامعه، اظهار موجودیت سیاسی نموده و با شور و شوقی زایدالوصف انقلابی که بیانگر روح تحول طلبی مثبت و مبارزه توده‌نی علیه استعمار و ارتجاع بود به مبارزات علنی شان شروع و ادامه دادند مجموع این افراد به نام شعله‌نی ها یعنی به نام ارگان نشراتی شان در بین مردم کشور مشهور شدند ، به باور کامل می توان گفت که اکثریت آن‌ها، شجاع، با شعور، نترس، با وجدان ، با ناموس ، فدا کار ، مردم دوست و وطنپرست بودند و در مدتی بسیار کم چنان در بین توده ها محبوب شدند که تاریخ در حدود موجودیت کشور ما چنین چیزی را ثبت ندارد

این صفات بر جسته انسانی آن‌ها سبب شده بود تا هر محافظه کاری که یکی و یا چند صفتی مثبت بالا در کرکتر و شخصیتش دیده می‌شود او هم به نام شعله نی شناخته شود. در ابتداء این جریان به شکل گروه بندی انفرادی بود که هرکدام برای خود حلقه ای داشتند اما در مجموع همه با هم در اکثر مسائل مثل مظاهرات ، اعتصابات موافق بوده و عمل می نمودند ، چون جریان سیر تکاملی این جریان سیاسی قبل از تشکل سازمانی و یا حزبی و بعد آن از طرف خیلی از نویسندگان در طول تاریخی سی و چند سال گذشته نوشته شده و بر آن روشنی انداخته شده، نمی خواهم برداشت و تحلیل خود را بر آن اضافه نمایم

اما چیزی را که میه خواهم بر آن روشنی اندازم این است که بعضی کسانی که جرأت و شهامت شعله نی بودن را نداشتند، یعنی ترسو و جبون و محافظه کار بودند همیشه آرزو داشتند تا مردم او را هم در جمله شعله‌نی ها حساب کنند و خوشحال بودند از این که چنین افتخاری را به خود در ذهنیت یک یا چند نفر به وجود آورده اند و در بعضی جا ها که منافع خود را در خطر نمی‌دیدند و مطمئن میبودند ادعا میکردند که گویا آنها هم هوادار شعله جاوید استند !! و به این ترتیب وجدان خفته خود را تسکین می دادند ، من تعدادی از این نوع آدمک ها را می‌شناختم و می شناسم.

تعدادی هم که یک اندازه ایسم و سیم را بلد بودند و همیشه به شکل ثقیل آن تلفظ می نمودند هم در این جریان پای کشوند ، یکی به خاطر گرفتن مقام و چوکی، از دولت و آن دیگری به خاطر مشهور شدن خود شان را منسوب به این جریان می دانستند که آهسته آهسته در جریان مبارزات سیاسی پیشگامان و توده های بسیج شده آن‌ها موقف های ارتجاعی و خایانه شان بر ملا شد و تعدادی هم به خاطر زندان رفتن از نیمه راه بر کشتند ، توبه نمودند و گفتند و نوشتند:

به اشتباه راه پیموده اند ، بعضی‌ها هم که کلاه نمزی داشتند اصلاً به عمل‌کرد های خایانه تن داده و به ضد تیوری بنیانگذاران انقلاب پرولتری نوشته‌هایی ترتیب و به نشر سپردند و خجالت‌آور از آن این بود که دین و اسلام را جایگزین تیوری انقلابی نموده و تبلیغ نمودند و از برکت همین خیانت و پشت نمودن به مردم صاحب جاه و مقامی هم گردیدند که تعدادی از آن‌ها هنوز هم زنده و مشغول عیاشی در نزدیکی بادران شان شب و روز می گذرانند، اما آنهایی را که می توان چپ نما گفت خطرناکتر از آنهایی اند که نیمه راه باز گشته اند حتی خطرناکتر و محیل تر از پرچمی و خلقی ها می باشند که با آن‌ها بر خورد قاطعانه و جدی مثل عملکرد شدید در مقابل سایر مرتجعین و خائنین باید انجام داد ، این آقایان و خانمها که متأسفانه از هر ویرانه ای سر کشیده و با بافتن چرندیاتی خجالت‌آور می خواهند به جنبش چپ ضربه بزنند از همه چیز میترسند مخصوصاً از افشاگری تاریخی جنبش چپ !!!؟

در این اواخر تعدادی در مقابل روشنگری دانشمند و مبارز مردمی ما آقای «موسوی» که به نوشتن بخشی از تاریخ جنبش چپ مخصوصاً «ساما» پرداخته اند، به انواع مختلف حتی به شکل ردیالنه آن عکس‌العمل‌ها نشان داده و زیر عنوان این که انقلابیون نباید افشاء شوند هر چه در دل تنگ شان بوده بیرون زده و حتی می توان گفت که نزدیک به عالم دیوانگی شده اند !!!؟؟ این که چرا آن‌ها از باز نمایش تاریخ مبارزات چپ کشور مخصوصاً «ساما» اینقدر دست و

پاچه اند باید علت‌هائی داشته باشد؟؟ یکی از آن علت‌ها می‌تواند ذی دخل بودن و نقش داشتن خودو یا دوستان شان در امر سیاه کاری، جاسوسی به دولت، و یا همنوع دیگری از خیانت متصور باشد آن‌ها نمی‌خواهند این افشاءگری‌ها ادامه پیدا نماید تا باشد که آن‌ها همچنان خیانت‌های شان را در لباس چپ مترقی ادامه داده و در مواقع لازم ضربات کشنده‌ای را بر پیکر مبارزات قهرمانانه این ملت وارد سازند تعدادی از اینها در سایت‌های مشخص که از «م ل م» صحبت می‌دارند مینویسند و با نوشتن کلماتی با پسوند ایزم و سیسم و... می‌خواهند نشان دهند که آن‌ها مبارزه طبقاتی را می‌فهمند و عمل می‌نمایند و آنهایی که از چنین روش استفاده نمی‌کنند خیانت‌کار و جاسوس اند؟؟ این‌ها و نوشته‌های شان از دو حالت خالی نیست، با این که این‌ها در حدود چهل سال قبل شعله‌ئی بودند و یا این که تازه‌های شعله‌ئی شده‌اند، اما در مجموع همه حملات شان متوجه «ساما» است اما جالبتر این که تعدادی از آن‌ها در پهلوی احترام به استوره مقاومت و شهامت «مجید» به «قیوم رهبر»، «داکتر فیض» و «مینا» هم احترام می‌گذارند اما عده‌ای از اینها تنها با شک و تردید به «مجید» احترام گذاشته و بقیه را مورد اهانت قرار می‌دهند، البته بعد از انتقادات و می‌خواهند شخصیت ملی و مبارزاتی آنها را با نوشته‌های درهم و برهم زیر سؤال ببرند.

مخصوصاً زنده‌یادانی که در قید حیات نیستند تا از عملکرد خود دفاع می‌نمودند.

اجمالاً با نگاهی به عقب می‌خواهم خیلی مختصر در این باره آنچه می‌دانم بنویسم:

جوانان و هموطنان شریف، مبارز و وطنپرستان ما با داشتن ایمان به «م. ل. ا.» تقریباً در حدود سال ۱۳۴۷ (تاریخ دقیق آن را به خاطر ندارم) به مبارزات علنی خود به ضد دولت فاسد و غیر مردمی و همچنان مبارزه علیه رویزیونیست شوری و نمایندگان بی‌شرم و حیای آن‌ها یعنی خلقی‌ها و پرچمی‌ها در چوکات بندی اندیشه‌های دموکراتیک نوین پرداختند که آن‌ها به نام جریان شعله جاوید یاد می‌شدند.

جریان شعله جاوید فریاد‌های ضد ارتجاع و استبداد را خشمگینانه چنان با استواری و متانت سر می‌دادند که باعث بیداری هزاران جوان و طبقه محروم جامعه و گردآوری شان زیر اندیشه‌های دموکراتیک نوین باعث ایجاد جنبشی گردید که در تاریخ کشور سابقه نداشت و این جنبش فراگیر ملیتی و فرا قومی بوده و در ابعاد گسترده در سرتاسر کشور ریشه دوانیده بود.

جریان شعله جاوید پاکترین و بی‌باک‌ترین جوانان و روشنفکران جامعه را تبارز داد که اکثر آنها انقلابی‌های پر شوری بودند. با دادن اولین قربانی (سیدال سخندان) موجودیت خود را با رنگ سرخ انقلابی در تاریخ پر افتخار کشور ثبت نموده به دنبال ادامه مبارزات سیاسی این جنبش زنده‌یادان حیدر لهیب، عبدالاله رستاخیز، پویا، ازهر، اکرم یاری، بشیر بهمن، دکتور فیض، تیمور، انجنیر قنوس، عزیز طغیان، جرأت، داوود سرمد، استوره مقاومت مجید، قیوم رهبر، زنده‌یاد موسی، غلام محمد (ماما) لطیف محمودی، محسن، حسین طغیان و صد‌ها قربانی مبارزات پیگیر این جریان به جاودانگی پیوستند، یادشان گرامی باد.

البته همین گروپ‌های شعله‌ئی بعد از سال‌های ۱۳۵۷ هر کدام تشکلات و فعالیت‌های خود را زیر نام «ساما»، «رهائی»، «اخگری»، «پیکاری» و... ادامه دادند ولی سازمان شعله جاوید و یا حزب آن واقعیت نداشته و ندارد از بطن همبستگی‌های گروهی «سازمان جوانان مترقی» از همکاری محفل «اکرم یاری» و دکتور «هادی محمودی» بدون افشای ماهیت سازمانی شان به وجود آمد که در سال ۱۳۴۶ آن‌ها موفق شدند توافق محافل «انجنیر عثمان» و «شاهپور» را هم حاصل دارند و جریده (شعله جاوید) به مسئولیت زنده‌یاد دکتور «رحیم محمودی» که نه تنها عضو «س. ج. م.» نبود بلکه از موجودیت آن نیز اطلاع نداشت، انتشار یافت که بعد از نشر این جریده چند گروه دیگر به شمول محفل عبدالاله رستاخیز به آن پیوستند، اولین قربانیان این جریان که به زندان محکوم شدند: «انجنیر عثمان – دکتور هادی محمودی، عبدالاله رستاخیز، دکتور عین علی بنیاد، دکتور سید کاظم دادگر، سید بشیر بهمن بود.

بعداً انتقاداتی بر روش کار شعلئی ها در میان آمد و هر محفل محفل دیگر را متهم می ساختند و رهبران «س. ج. م.» در زندان برای اولین بار خود رابه رهبران محافل دیگر معرفی به پاسخ انتقادات محافل پرداختند و از تمام آن ها خواستند که با ایشان مدغم شده و عضو شوند، مگر این طرز برخورد به علاوه آن که نتوانست قضیه را حل سازد بلکه باعث ایجاد اختلافات شدید تر نیز گردید و از تاریخ دهم عقرب ۱۳۵۱ دیگر هرگز و در هیچ جای افغانستان ، حرکتی، اعتصابی ، و یا هم مظاهره ای به نام سازمان واحدی زیر نام «شعله جاوید» دیده نشده است ، و امروز اگر کسی و یا کسانی زیر نام سازمان و یا حزب «شعله جاوید» خود را به نمایش می گذارند آن را جز سوء استفاده و سوء نیت از چنان نام بزرگ چیزی دیگری نمی توان دانست.

اما متأسفانه می بینیم که تعدادی زیر نام «حزب کمونیست ، مائوئیست افغانستان» «شعله جاوید» را که به یقین می توان آن را یک سرقت تاریخی نامید منحنیث ارگان نشراتی خود معرفی و خواسته اند از افتخارات تاریخی آن جریان در تبنانی تنی چند از قماش خودش چون شورش و... زیر شعار های انقلابی استفاده برند و خود را منحنیث یگانه نیروی چپ انقلابی و راستین کشور در جامعه مطرح دارند

اگر این عالی جنابان از ابتداء یعنی زمانی که اندیشه های دموکراتیک نوین به هزاران نفر را زیر عنوان شعله ئی ها جمع نمود، ایشان هم در این جمله بودند به خوبی می دانند که این جریانی که به نام «شعله جاوید» مسما گردید متشکل از گروه ها بود و هسته سارمانی نداشت. این که به مرور زمان نهاد ها و سازمانهایی به پیروی از همین مفکوره از بطن همین جریان به وجود آمد که البته وابسته به طرز دید رهبران نهاد ها با پیروی از اندیشه های دموکراتیک نوین بود که تا امروز از همان جریانی «شعله جاوید» به ده ها سازمان سیاسی به وجود آمد که یکی هم «ساما» یا «سازمان آزادی بخش ملی افغانستان» به رهبری استوره مقاومت زنده یاد «مجید» قهرمان بود

کنون آنانی که که از ابتداء شعلئی بوده و یا سنگ آن را به سینه می زدند بگویند در آن موقعی که «ساما» منحنیث یک نیرو و قدرت توده ئی ضد استعمار موجودیت سیاسی و تشکیلاتی خود را اعلان و جنگ مقاومت را آغاز نمود این دوستان با داشتن همان مفکوره چپی و یا (هوادار) در کدام سازمان و یا گروهی فعالیت داشتند؟؟ و مشغول انجام چه اعمالی بودند؟ یا هم در گوشه ای لمیده و شاهد قربانی شدن فرزندان انقلابی وطن در چوکات «ساما» بوده و منتظر تغییر اوضاع به نفع خود بودند؟؟ اگر شامل یکی از گروه ها و یا سازمانهای فعال چپی همانوقت بودند (این که سهم عملی را برای پیشبرد مبارزه مسلحانه نگرفته و با «ساما» همگام نشدند از آن منصرف می شویم، اگر این ها آدم های مهم انقلابی بودند) با وجود آن همه قربانی ها خلاء و نقصی که در عمل کرد انقلابی «ساما» از دیدگاه «م. ل. ا.» می دیدند چرا آن را با رهبران و یا آنانی که مسلحانه می جنگیدند فقط برای دلیلی بر عدم سهم گیری و همکاری شان با «ساما» مطرح نکردند؟؟ یعنی انتقاد شرافتمندانه نمودند؟؟ و اگر شرافت انقلابی داشته باشند کنون می توانند خیلی انسانی آن را مطرح سازند و بگویند که بنا بر فلان موضوع و یا خیانت و یا سازش و ... ما نتوانستیم و یا نخواستیم «ساما» در سنکر گرم علیه نیرو های متجاوز سهیم باشیم؟؟ اکنون این عالیجنابان که یک پارچه انتقاد آنهم اختصاصاً در مورد رهبران جنبش چپی (ساما) شده اند گفتار شان شنونده و متاع شان بازاری و خریداری نخواهد داشت.

گروه دوم که در آن زمان هیچ کاره بوده و حیثیت تماشاگر را در قسمت جنگ مسلحانه «ساما» علیه ابر قدرت شوروی داشتند و فعلاً با استفاده از شرایط خوب و مدرن غرب شعله ئی و انقلابی و یا هوادار شده اند !! باید بدانند که سنکر گرم جنگ عادلانه علیه ابر قدرت جهانی پارک و محل تفریح نیست؟ عمر فعالیت های سیاسی «ساما» و در گیر شدن آن با نیرو های طاغوتی فکر می کنم در تاریخ انقلابی چپ دنیا بی نظیر باشد.

در یکی از این سایت ها خواندم که نوشته بود:

«قیوم رهبر» پرو فیسود نبود و پرو فیسوری آن معادل فلان کشور اروپائی نبود و ... تهمت هائی به داکتر فیض و

مینای قهرمان یک سلسله چرندیات غیر منطقی که فکر می کنم نویسنده آن شمه ای از اخلاق انقلابی نداشته و فقط در فکر کشتن و ترور شخصیت‌های سیاسی و جانب‌باختگان ملی است که در زمانش امتحان خود را داده و جان عزیزشان را برای نجات این وطن از دست داده‌اند، می باشد و فقط می خواهند آنها را در دوران زندگی پر افتخارشان تحقیر و خورد سازند تا تصور این که مرگشان که در راه نجات انسان‌های محروم ما بوده است کوچک جلوه گر شود و این مفکوره تلقین شده «سی. آی. ای.» و «آی. اس. آی.» می باشد تا هر چه افتخارات ملی برای ما است از بین برده شود که بد بختانه تعدادی نوکرمنش و چاکر پیشه در این راستا پیشقدم شده‌اند و «موسوی» هم در آخرین نوشته اش، نقاب از رخسار آنها برداشته، ماهیت واقعی آنها آشکار ساخته است.

یک تعداد دیگر از آدم نما های پرچمی مزاج در همان سایت‌ها نوشته‌اند:

که این ادامه دهندگان «ساما» از مبارزات طبقاتی و نقش پرولتاریا چیزی نمی نویسند تا نشاندهنده «م. ل. م.» شان باشد؟؟ و هم گویا احمقی کشف بزرگی نموده که (برومند - محک باستانی - خالقداد پغمانی و موسوی همه یک نفر اند) و ده‌ها مزخرف و بالاخره هم فحش و ناسزا!! این فقیر های سیاسی توجه ننموده اند که همچو نوشته‌هایی در آن سایت موجود است که جناب شان نتوانسته آن را هضم نمایند و نمی توانند برداشت های ذهنی شان را با تشریح واقعیت های عینی تطابق دهند.

به نظر من «مارکسیسم لنینیزم اندیشه مانو» یک علم است و بدبختانه و یا خوشبختانه برای فهم کامل آن یک دانش مقدماتی یعنی یک فهمی لازم است که نویسندگان چرندیات در آن سایتها با هرزه گوئی و فحش ها نه تنها از مارکسیسم دور رفتند بلکه روی هر چه پرچمی و خلقی و اخوانی است را هم سپید کردند.

این طراحان نو با پیروی از افکار کهنه تلقین شده استعمار مغز های سالم نداشته و افکار شان هم پریشان است!! ورنه آنچه را انتقاد می دارند اگر به نوشته‌های مبارز دلیر «موسوی» توجه شریفانه و عاری از حب و بغض نمایند و آن را به دقت بخوانند سوالاتی که در اذهان پریشان شان است حل شده همه جواب داده شده است مگر این که آن نوشته از سویه و درک همچو بی مغزان بالاتر باشد؟؟

تعدادی از هرزه نویسان که انتقادات شدیدی را بعد از سه دهه متوجه رهبران جانب‌باخته «ساما» می دارند از انصاف دور رفته و می خواهند در سر کو بی شخصیت انسانی و سیاسی آنها خود را متریقی تر و پیش آهنگ تر جلوه دهند؟ نمی دانند از افتراء و تهمت چیزی دستگیر شان هم نمی شود، اما بدبختانه این بدبختان به آن هم اکتفاء نکرده به باقیماندگان رهبری و یا سهم داشتگان فعال آن جنبش هم تو هین هائی را روا می دارند؟

علت؟؟ همین نوشته‌های افشاء گرانه و روشنی انداز بر مبارزات طبقاتی و مسلحانه «ساما» از قلم مبارز دلیر آقای «موسوی» می باشد، این نوشته‌ها آتشی را افروخته که تن هر سازشکار گوشه نشین انتقاد گر را در شعله هایش لحظه به لحظه می سوزاند، ورنه تا زمانی که این افشاء گری و تاریخ نویسی «ساما» نبود آرامش نسبی ذهنیت این آقایان چند آتشه و چند رویه را گرفته بود، به ملاحظه همین آرامش و بی توجهی سازمان های سیاسی چپی به آنچه کنون پرداخته اند بنده نوشته‌ای زیر عنوان (یک نظر) داشتم و در آن از تمام مبارزان چپ و روشنفکران انقلابی تقاضا نمودم که بیابند و در یک فضای دوستانه و رفیقانه روی تمام اختلافات قبلی و فعلی خویش بدون خود ستائی، شمشیر زنی صحبت داشته و هر چه از ابهامات است، رفع دارند اما به فرموده دانشمند و مبارز گران قدر میرویس ودان محمودی (زمین جنبید و گل محمد جنبید) هیچ کسی از این جناح های به اصطلاح عقل کل چیزی در این باره خوشبینانه و یا بد بینانه ننوشتند یعنی این که چیزی نخوانده اند، اما وقتی که روی پنیر هالندی صحبت آمد گوئی به خانه گعبه آتش افتاد؟؟ و یک تعداد اشخاص که جز غرض و مرضی ندارند به جنب و جوش افتاده و با جفنگیات و دهن پارگی های مخصوص خود شان به توهین نمودن شخصیت‌های انقلابی و فرزندان صدیق این وطن از رهبران جانب‌باخته

«ساما» آغاز و به صفوف ختمش نمودند و به این طریق خواستند با بد نام نمودن همه آنهايي که از ابتداء تا حال مبارزات انقلابي شان را در چوکات «ساما» به پيش مي بردند براي خود و شخصيت هاي کاغذي شان اعتبار و حيثيتي سراغ کنند؟! اين بود پاسخ عقل هاي کل!!

در همين سايت هايي که در مجموع سه چهار تاي آن همشکل و هموزن اند و يک نوشته در همه آنها نشر مي شود آنچه را با تعجب و نا باوري خواندم آن تاخت و تازي بود بر «ميرويس ودان محودي» از قلم يکي از هوادارن !! ؟ تعجبم بر اين دروغ شاخدار نويسنده از اين جهت بود که من «ميرويس» را از زماني مي شناسم که جناب شان نو جوان بودند من با ماماي شان زنده ياد موسي (همکار) بودم، او جدي ، مردانه، انقلابي و با شهامت بود و است و امروز که نوشته هاي شان را مي خوانم همان پاكي، صداقت، ايمان انقلابي و وطن دوستي را از کلمات و جملات شان احساس مي کنم و بر همچو انسان مبارز افتخار دارم ، اين که دشمنان چرا او را بد مي بينند تا اندازه اي قابل درک است !! در اخير مي خواهم خواهشي از «ميرويس ودان محودي» اين مبارز واقعاً دلير و باشرف داشته باشم و آن اينکه: اين آدمک هاي هرزه مي خواهند مسير اصلي مبارزه ر که در پيش است و جريان دارد با طرح همچو موضوعات مخصوصاً توهين به رهبران جانباخته چپ انقلابي مخصوصاً «ساما» تغيير داده و همه را مصروف اين (جنگ زرگري) سازند ، بگذار مردم ما با آگاهي کامل از اين که که چه نموده در باره قضاوت نمايند، در نتيجه هر آن گاهي که مي خواهد عليه اين نوکران استعمار قلم بزنند، بدارش را از ياد نبرد.

معذرت ميخواهم من در مقام و منزلت سياسي نيستم که براي گرانيگاني چون خودت تکليف معين نمايم اين فقط يک خواهش بود و بس !! اينکه امکان دارد يا نه؟؟ نمي دانم. نبايد اين گفته معروف ولتر را فراموش نمود:

جرو بخت نمودن با آدم نادان مثل قدم زدن با آدم بي پا است

ولتر

از ينجا از دل تاريک اين زندان درد انگيز

شکستم اين سکوت تلخ

تا بار دگر خوانم

" که مرگ من پر قونيست

کوه است و گران

سنگ است ،

رستاخيز